



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۱/۰۵

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

نمی گفتم؟

در دهه نود قرن بیستم تا اواسط دهه اول قرن بیست و یکم میلادی، مجله ماهوار دلپسندی با صحافت زیبا، مطالب خیلی جالب و خواندنی، با شیوه مطلوب طباعتی، به مدیریت و درایت فرهنگی و مطبوعاتی فرهیخته و سابقه دار، جناب «سراج الدین وهاج»، در کالیفورنیای امریکا به نشر می رسید که من نیز از همکاران قلمی شان بودم.

در آن زمان که وسایط الکترونیکی امروز، چون اینترنت، ایمیل، فیسبوک و تیویتر و غیره رائج نبود، روابط عموماً از طریق و توسط پوسته صورت می گرفت، مطالب مورد نظر خود را با قلم نوشته، یا تایپ می کردم و برای اینکه در هر شماره مطلبی از من انتشار یابد و از ماجرای هر روز تایپ و پوسته خانه رفتن فارغ باشم، به زعم خود تعداد زیادی از نوشته های خود را در یک پاکت کلان گنجانده و می فرستادم تا در چند شماره به نشر برسد. وهاج گرامی، فرستادگی های مرا در یک شماره طوری نشر می کرد که بعد از هر یکی دو صفحه شعری و نامی از من چشم ها را آزار می داد، بالاخره یکی از خوانندگان، معترضانه نوشت تا به نوشته های دیگر نویسندگان هم مجال و موقع نشر داده شود.

گرچه وهاج بزرگوار، شاعرانه و ماهرانه به جواب انتقاد کننده پرداخت، اما من نیز به نوبه خود منظومه ای سرودم که اینک با پیشگفتار، به حیث تجدید خاطرۀ نیک تقدیم می کنم.

بالاخره شکایتی که انتظارش را می کشیدم، بالا شد. مطالعه پیام دوستان از المان و سویس در صفحه ۳۰ شماره اخیر مجله وزین «درد دل» که دوست گرانقدر ما «عزیز کهگدای»، در مورد نشر بیش از حد اشعار یکی دو شاعر با خود آورده اند، با انزجار خوانندگان در برابر تکرار مکررات مرا تکان داد. گر چه در جوابیه ناشر نکته سنج مجله، نامی از شاعر تکرار نویس برده نشده است، اما من با نکته خوانی، نه نکته دانی، در لابلای آن، چون دیوار نمکش چهره خود را یافتم و یادم از تذکرات مختصری می آمد که با فرستادن هر بسته شعر، می نوشتم تا در نشر اشعار، اندازه نگهدار باشید. امیدوارم شعر منضم به غرض رفع شکایات خوانندگان عزیز که از مطالعه اشعار و مشاهده مکرر نام من، در مجله، خسته شده اند نقطه پایان باشد.

نمی گفتم ای یار دیرین «وهاج»؟
که کار تو روزی، معما شود
ز لطفی که اکنون به من می کنی
به هر دوی ما، رنج افزا شود

سرآغاز اگر اینچنین خوشنماست
 سرانجام درد سر ما شود
 نگهدار اندازه در شعر من
 مبادا که یک روز غوغا شود
 صدایی ز جایی براید برون
 شکایات بسیار بالا شود
 مبادا مکرر شود خاطری
 ز هر گوشه آهنگ دعوا شود
 فتد طشت طالع ز بام ادب
 «اسیر» حزین تو رسوا شود
 تو می گفتی، این اختیار من است
 اگر شد شکایت، بگو تا شود
 نمی بینی کاین کار افسانه شد
 به افسانه، پیوند گپ ها شود
 یک، انگشت بر طرز انشا نهد
 دگر خُرده گیری به املا شود
 بگویند گپ های از حد زیاد
 سخن های نا گفته پیدا شود
 هزاران بد و عیب پیدا کنند
 دو صد راز بنهفته افشا شود
 سخن تا ثریا رسد، بعد از آن
 ندایی فرود از ثریا شود
 که شاعر کجانیست و این شعر چیست؟
 چرا شعرش این قدر بالا شود
 نیرزد که هر بار نام «اسیر»
 به «درد دل» ما هویدا شود
 ز تکرار بیش از حد شعر او
 به خواننده تشویش پیدا شود
 کلامش اگر شهد باشد، به کام
 چو زهر هلاهل غم افزا شود
 بجا گفته آن شاعر ارجمند
 «ز حد هر چه بگذشت رسوا شود»
 زهرکس که گفت این سخن راست گفت
 دل از راست گفتن مصفا شود
 به نشر دو سه شعر بی ارزشم
 چه لازم که این شور و غوغا شود
 کلام من افسوس بی قدر شد
 نمی باید این کار اصلا شود
 نمی خواستم اینچنین شعر من
 کم ارزش تر از یک پر کا شود
 پس از این بکوش ای «سراج» عزیز
 که با ذوق مردم مدارا شود
 و گر نه اگر باز این کار شد
 شکایات مردم دوبالا شود
 سر تو شود بیشتر انتقاد
 به من نیز درد سر و پا شود

اگر نام ما را زدائی ز لست عجب کار معقول و زیبا شود
تو آزاد گردی ازین قیل و قال
«اسیر» تو فارغ ز سودا شود

م. نسیم «اسیر» ۲۲ نومبر ۲۰۰۵م، فرانکفورت



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که اشعار و سروده های دیگر این نویسنده و شاعر را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس شاعر در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



نمی گفتم؟؟

Assir_nacim_namey_goftam.pdf